

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال پانزدهم، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۰
صفحه ۲۸۵ تا ۳۰۲

بررسی دولت نرم و توسعه نیافتگی ایران عصر ناصری در پرتو نظریه میردال

زهرا آریاکیان / گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. mozaffari.z.h@gmail.com

علی اکبر امینی / گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. استاد راهنما و نویسنده مسئول

Ali.Amini@iauctb.ac.ir

اهورا راهبر / گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. ahoura.rahbar22@gmail.com

اصغر کیوان حسینی / گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. a-keivan-h@yahoo.com

چکیده

در این مقاله تلاش بر این است تا با بررسی دوران قاجار، به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که توسعه نیافتگی ایران در دوران ناصرالدین شاه قاجار، چگونه با توجه به شاخص های دولت نرم از دیدگاه میردال قابل تبیین است؟ یافته ها حاکی از این است که جامعه ایران در عصر ناصرالدین شاه که مصادف با توسعه صنعتی در غرب بود، در حال مواجهه فزاینده با خارج و تحولات مذکور بوده و در عین حال در درون نیز، مشکلات فراوانی داشته است که از مهم ترین آنها می توان به فقدان انضباط اجتماعی، نقص وضع و اجرای قانون در کشور، عدم اطاعت گروه های قدرتمند جامعه از جمله خاندان قاجار، اشراف زمیندار، خوانین و رؤسای قبایل و طبقه بازرگان از قوانین و مقررات و نیز فساد اداری فراگیر اشاره کرد که این امر باعث شد تا دولت در سال های ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵ ه.ش توانایی وضع قانون یکسان، کنترل اوضاع داخلی و به تمکین واداشتن گروه های قدرتمند برای اجرای قوانین و مقررات رسمی و نیز اقدام جدی در جهت رفع فساد اداری را نداشته باشد و لذا نتواند توسعه را در ایران مانند کشورهای غربی ایجاد کند. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه: ایران، قاجار، عصر ناصری، توسعه نیافتگی، دولت نرم

میردال

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۹/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۵/۱۰

مقدمه

روی کار آمدن قاجار در ایران و مصادف بودن آن با انقلاب صنعتی در غرب و توسعه فراوانی که غرب در عرصه‌های مادی به دست آورد، این پرسش را به یک مسأله مهم و چالش برانگیز تبدیل کرد که چرا ایران در دوران ناصرالدین شاه که همزمان با رشد و توسعه صنعتی در غرب بود از قافله تمدن کشورهای پیشرفته عقب ماند؟ در پاسخ به این سؤال، تا کنون نظریات گوناگونی توسط اندیشمندان و نظریه پردازان مختلف داخلی و خارجی ارائه شده است. برخی به ابعاد توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غرب پرداختند و دلایل مختلفی برای توسعه نیافتگی ایران برشمردند. برخی دیگر از اندیشمندان به کشورهای توسعه نیافته و ویژگی های مشترک توسعه نیافتگی در آن ها اشاره کردند.

در این میان از جمله اندیشمندانی که به موضوع توسعه در کشورهای توسعه نیافته با رویکردی جدید پرداخت، گونار میردال^۱ است که با مطرح کردن نظریه «دولت نرم»، به اهمیت نقش و شاخص های دولت در توسعه این کشورها تأکید کرد. آنچه در این مقاله با توجه به نظریه میردال مورد بحث و بررسی قرار می گیرد این است که توسعه نیافتگی ایران در دوران ناصری، چگونه با توجه به نقش و شاخص های دولت نرم از دیدگاه میردال قابل تبیین است؟ فرضیه محوری در این مقاله این است که ویژگی هایی همچون نقص وضع و اجرای قانون در کشور، عدم اطاعت گروه های قدرتمند جامعه از جمله اشراف زمیندار، رؤسای قبایل، روحانیون، خاندان قاجار و طبقه بازرگان از قوانین و مقررات موجود و نیز فساد اداری فراگیر سبب شده است تا دولت در دوران ناصرالدین شاه قاجار با دارا بودن شاخص های دولت نرم میردال، توانایی وضع قوانین یکسان، کنترل اوضاع و به تمکین واداشتن گروه های قدرتمند جامعه و نیز اقدام جدی در جهت برکندن ریشه ای فساد اداری را نداشته باشد و لذا نتواند توسعه را در ایران همانند کشورهای غربی ایجاد کند.

۲. پیشینه پژوهش

آثار گرانسکی در زمینه بررسی دلایل توسعه غرب و توسعه نیافتگی ایران توسط اندیشمندان و نظریه پردازان مختلف تا کنون به رشته تحریر در آمده است. از جمله محمد علی کاتوزیان (۱۳۷۲) در کتاب اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، به

^۱- Gunnar Myrdal

2 . Soft State

ریشه یابی عقب ماندگی در ایران می پردازد. وی این کتاب را در چهار بخش ارائه کرده است؛ در بخش اول با عنوان «دولت و انقلاب: دورنمای تاریخی» به سه عنوان کلی «درباره شیوه تولید: فتودالیسم یا استبداد»، «تحولات قرن نوزدهم» و «انقلاب مشروطه و پس از آن: انقلاب و رکود، ۱۲۹۷ - ۱۲۸۰» اشاره می کند و پس از رد نظریه جامعه فتودالی در ایران می گوید: «تاریخ ایران می آموزد که پیشرفت تکنولوژیک و مادی در هر جامعه‌ای، نه اجتناب ناپذیر است و نه برگشت ناپذیر». کاتوزیان در ادامه، تحولاتی که در سه دوره ۱۱۸۰ تا ۱۲۳۰، ۱۲۳۰ تا ۱۲۵۰، و ۱۲۵۰ تا ۱۲۷۰ در حوزه تغییرات جمعیت، مالیات، تورم و تجارت خارجی در قرن نوزدهم در ایران صورت گرفته را بررسی می کند.

همچنین حسین بشیریه (۱۳۸۷) در کتاب موانع توسعه سیاسی در ایران، به سه عامل «ساخت قدرت سیاسی و تمرکز قدرت دولت»، «چندپارگی های اجتماعی» و «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه های حاکم» به عنوان موانع توسعه سیاسی ایران تأکید می کند. علاوه بر ایشان، محمدعلی جمالزاده (۱۳۴۵) در کتاب خلیقات ما ایرانیان و علی محمد ایزدی (۱۳۸۳) در کتاب چرا عقب مانده ایم؟ بر عوامل فرهنگی و خرده فرهنگ هایی تأکید دارند که جزء عادت های ما ایرانیان شده است و در توسعه نیافتگی ایران دخالت دارند. افزون بر این آثار، می توان به کتاب کاظم علمداری (۱۳۸۴) با عنوان چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ اشاره کرد. وی در این کتاب با بررسی عوامل جغرافیایی، تاریخی و دینی و در مقایسه شرق با غرب، عوامل عقب ماندگی ایران را از منظر متغیرهای مذکور بررسی می کند.

اما در بین همه این اندیشمندان، از جمله کسانی که به صورتی ویژه بر عقب ماندگی ایران دوران قاجاری تکیه کرده اند می توان از محمدرضا فشاهی نام برد. فشاهی (۱۳۶۰) در کتابش با عنوان تکوین سرمایه داری در ایران، حکومت قرون وسطایی قاجاری را مهم ترین عامل عقب ماندگی دوره قاجار می داند. در همین زمینه، احمد اشرف (۱۳۵۹) در کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، به عوامل داخلی و خارجی موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوران قاجار اشاره می کند. وی موانع داخلی توسعه ایران را خصوصیات شیوه های تولید شهری - روستایی - ایلی و نظام سیاسی، اجتماعی حاصل از آن و موانع خارجی را وضعیت نیمه استعماری و تحولات سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی در شرایط سلطه استعماری می داند.

علاوه بر کتاب های مذکور، در مقالات نیز به این موضوع پرداخته شده است. از جمله: در مقاله ای که توسط صمد رسول زاده اقدم و علیرضا طاهری (۱۳۹۲) با عنوان بررسی علل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار نگاشته شده است، مهم ترین عوامل توسعه نیافتگی ایران در این دوران به این شرح است: ۱- کمبود بارندگی و دسترسی نداشتن به آب کافی، ۲- تجارت نابرابر بین تجار داخلی و خارجی خصوصاً تجار روس و انگلیس با تجار ایران، ۳- نامنی و غارت دسترنج مردم، ۴- وجود فرهنگ عشیره ای، ۵- فروش حکومت ایالات، مناصب و زمین های دولتی، ۶- مشکلات زیرساختی در فرهنگ سنتی ایران، ۷- اندیشه های تصوف، ۸- وجود نداشتن و اجرا نشدن قانون، ۹- روابط بین المللی و ۱۰- ساختار نظام سلطنت.

امیرمسعود شهرام نیا و مجید اسکندری (۱۳۸۹) در مقاله علل ناکامی نخبگان عصر قاجار در روند توسعه یافتگی ایران، عواملی از قبیل ساختار سیاسی- استبدادی، فرهنگ توسعه نیافته، دخالت بیگانگان در امور ایران، ضعف عملکرد شاهان، نقش مخرب نظام اقتصاد جهانی و عملکرد نخبگان در نوسازی و توسعه به شیوه غربی را از جمله عوامل مهم ناکامی نخبگان در روند توسعه ایران می دانند. همچنین صادق اکبری و سعید معیدفر (۱۳۸۴) در مقاله مناسبات روستا- شهر و دلایل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار، به نظریه سرمایه داری بهره بری و مناسبات روستا- شهر در ایران عصر قاجار می پردازند و آن را از عوامل مهم توسعه نیافتگی در این دوران می دانند.

حسین فرزانه پور و سودابه فیضی (۱۳۹۷) نیز در مقاله تأثیر فرهنگ پاتریمونیالیستی بر توسعه فرهنگی دوره قاجاریه و پهلوی؛ گسست یا تداوم، به فرهنگ پاتریمونیالیستی و تداوم این فرهنگ به عنوان عنصری ثابت در فرهنگ سیاسی قاجار و پهلوی و تأثیر آن بر توسعه فرهنگی در این دوره با بهره گیری از نظریه ساخت یابی گیدنز می پردازند. با بررسی این منابع در می یابیم اگرچه موضوع توسعه نیافتگی ایران به ویژه در دوران قاجار از جنبه های متفاوتی در این آثار مورد بررسی قرار گرفته است، اما تاکنون در هیچ پژوهش علمی، به بررسی توسعه نیافتگی ایران عصر ناصرالدین شاه قاجار در پرتو نظریه میردال که به «نقش مهم سیاست» و «وضعیت و شاخص های دولت» در توسعه توجه کرده است، پرداخته نشده است؛ لذا این پژوهش درصدد رفع این نقصان است و از این حیث واجد نوآوری می باشد.

۳. مبانی و چارچوب نظری

برای تحلیل مسأله این پژوهش از نظریه گونار میردال در قالب نهادگرایی استفاده می‌شود. میردال از جمله اندیشمندانی است که با رویکرد نهادگرایی جدید به توسعه در کشورهای توسعه نیافته می‌نگرد (رمضانی و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). وی در مقدمه کتاب *درام آسیایی* می‌نویسد: «اگر درجه‌ای از اصیل بودن در این کتاب باشد به این دلیل است که از ابتدا تا انتها بر پایه نگرش نهادگرایی بنا شده است» (میردال، ۱۳۶۶: ۱۹). در این رهیافت بر قواعد، رویه‌ها و سازمان‌های رسمی حکومت تمرکز می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۱۰۱ و ۸۳) و در آن، مطالعه نهادها بر مطالعه کنش‌های فردی اولویت دارد (حسینی زاده، ۱۳۹۱: ۸۳).

به عبارت دیگر نهاد، کانون محوری در مباحث نهادگرایی است. هرچند که در تعریف نهاد، مفهوم یکسان و اجماعی که مورد توافق همه نهادگرایان باشد وجود ندارد و هر کس مطابق تفکر و سلیقه خود به تعریف جداگانه‌ای از نهاد پرداخته است (کیوانی امینه، ۱۳۸۵: ۹۲)؛ با این حال، شاید بتوان خصوصیات مشترکی را برای نهاد برشمرد از جمله اینکه کنش متقابل کنشگران مختلف در چارچوب نهاد است که شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد (رمضانی و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

به گفته نورث، یکی از نهادگرایان برجسته، نهادها قیودی وضع شده از جانب نوع بشرند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و موجب نظام مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند (North, 1994: 360). به بیان دیگر، نهادها نظام سازمان یافته‌ای از روابط اجتماعی هستند که متضمن ارزش‌ها و رویه‌های عمومی مشخص می‌باشند و نیازهای معینی از جامعه را برآورده می‌کنند و یا فرآیندهایی هستند که صورت‌های رسمی یا غیر رسمی رفتار کارگزاران سیاسی را شکل می‌دهند و بر اندیشه‌ها و برنامه‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارند (Campbell, 1997: 93).

با این وصف از نهاد، در رهیافت نهادگرایی نوعی جهت‌گیری فعال به سمت نهادهای اجتماعی از طریق تمرکز بر تأثیر نهادها در عملکرد اقتصادی و فرآیندهای تحول نهادی وجود دارد (تمدن جهرمی، ۱۳۸۳: ۷۶) و توسعه در یک کشور، در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی و تجارت اتفاق می‌افتد. لذا نهادگرایان، خواهان افزایش حضور

مؤثر دولت جهت شکل دهی و حمایت از نهادهای اجتماعی و اقتصادی در مسیر دستیابی به توسعه می‌باشند (Heico, 1999: 385) و همگی، نهاد حکومت را مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نهاد در یک نظام سیاسی- اجتماعی می‌دانند. در نظر آن‌ها، حکومت نه فقط تعیین‌کننده مجموعه نهادهای رسمی بلکه عامل مهمی در تعیین سطح سازمانی است (رمضانی و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۳).

از منظر نهادگرایان، نظم سیاسی را مجموعه‌ای از نهادها ایجاد می‌کنند که کمابیش در یک نظام منسجم، سامان یافته‌اند. لذا کنشگران سیاسی، خود و عمل خود را بر طبق قواعد و رویه‌هایی که به صورت اجتماعی ساخته شده و برای عموم مردم، شناخته شده و پذیرفته شده‌اند سامان می‌دهند. لذا به دلیل این قواعد و رویه‌ها، نهادهای سیاسی به تعریف وظایف و حقوق اساسی سیاسی می‌پردازند و چگونگی تخصیص امتیازات و فرصت‌ها و تکالیف را در جامعه تنظیم کرده و شکل می‌دهند و برای حل تضادها، اقتدار را ایجاد می‌کنند (Lowndes, 2002: 95). به اعتقاد گای، از دیگر نهادگرایان، ویژگی مهم نهادگرایی این است که این مکتب دغدغه قانون دارد و به نقش مرکزی قانون و حقوق در حکومت توجه می‌کند. قانون، هم چارچوب بخش عمومی و هم شیوه‌ای است که دولت می‌تواند رفتار شهروندان را تنظیم کند. لذا توجه به نهادهای سیاسی، به معنای توجه به قانون است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که قانون یک نهاد است و ظرفیت گسترده منطبق با مناسبت را که در نهادهای هنجاری است دارد (Guy, 1999: 7).

میردال نیز از جمله نهادگرایان است که در تلاش برای توجیه روند کند توسعه‌ای در کشورهای در حال توسعه آسیای جنوبی به ویژه هند، نظریه "دولت نرم" را با تأکید بر نهادگرایی ارائه می‌کند. تمرکز میردال در این نظریه بر فقدان انضباط اجتماعی، نقص وضع و اجرای قانون و عدم اطاعت گروه‌های قدرتمند اجتماعی از قوانین وضع شده توسط مقامات رسمی در کشورهای توسعه نیافته است. نظریه دولت نرم میردال اگرچه بیشتر بر مبنای تحقیقات گسترده وی در آسیای جنوبی استوار است اما می‌توان آن را برای توصیف سایر کشورهای در حال توسعه نیز به کار برد (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

میردال ضمن بررسی دولت نرم در هند، در خصوص توسعه در سایر کشورهای توسعه نیافته در کتاب درام آسیایی می‌نویسد: «جای تردید نیست که توسعه بدون افزایش انضباط اجتماعی در تمام قشرها حتی در دهات بی‌نهایت دشوار است. به زحمت می‌توان در این کشورها درباره لزوم وضع مقررات، اشاراتی یافت که برای روستائیان تعهد ایجاد کند. حتی

اگر این اشارات هم باشند، لیکن با اعتقاد کامل بیان نشده و کسی به آن‌ها عمل نمی‌کند» (میردال، ۱۳۶۶: ۱۳۸). وی در ادامه با تأکید بر نقش مهم دولت در پیشبرد توسعه در کشورهای توسعه نیافته می‌نویسد: «در این کشورها چنانچه بی‌انضباطی با شدت در همه جا رایج است، در این صورت راه حل آشکاری که به نظر یک شخص غربی ممکن است برسد این است که "دولت" باید به سرعت به وضع مقررات معقول اجتماعی اقدام کند و مراقب حسن اجرای آن باشد. در واقع این مهم‌ترین رکن برنامه‌ریزی توسعه در این کشورها به نظر می‌رسد» (میردال، ۱۳۶۶: ۱۳۹).

میردال برای توصیف دولت‌هایی که توان پیشبرد توسعه در کشورهای توسعه نیافته را ندارند، از واژه دولت نرم استفاده می‌کند. از دیدگاه وی در کتاب *درام آسیایی*، عنصری که نقشی برجسته در توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کند، مفهوم "دولت نرم" است؛ دولتی که به انگیزه بروز نکردن چالش یا تنش، در قاعده‌گذاری صحیح و اعمال قواعد، مسامحه می‌کند. میردال می‌نویسد: قانونگذاران و حاکمان، بی‌میلی عجیبی به وضع قوانین و قواعد و اعمال آن‌ها دارند و در مقابل، نه خود آن‌ها و نه مردم تمایلی به پیروی از قواعد و قوانین وضع شده با فرآیندهای دموکراتیک ندارند. به عبارتی از نظر میردال در کتاب *درام آسیایی*، ناکارایی‌های نهادی و ساختار قدرت‌های اقتصادی و اجتماعی، مهم‌ترین موانع توسعه معرفی شده‌اند (میردال، ۱۳۶۶: ۱۶۱-۱۷۸).

میردال تلاش می‌کند تا دیدگاهی کلی از منطق سازوکار توسعه و عدم توسعه ارائه دهد. وی می‌گوید: «درک من از شرایط کشورهای جنوب آسیا و هر کشور دیگر، وجود یک نظام اجتماعی است؛ نظامی که در آن، شرایط بسیاری به طور علی با هم مرتبطند و تغییر در یکی از آن‌ها، موجب تغییرات علی در سایر شرایط می‌شود (Myrdal, 1968: 45-53). در این نظام اجتماعی، میردال همچون سایر نهاد‌گرایان، به انگیزش‌ها و نقش دولت در توسعه توجه اساسی نشان می‌دهد. تا آنجا که می‌توان گفت: در دیدگاه نهاد‌گرایی میردال، «توسعه از طریق دولت و با تأکید بر ویژگی‌های ساختار سیاسی در کشورهای توسعه نیافته بر محور انضباط اجتماعی اتفاق می‌افتد» (میردال، ۱۳۶۶: ۱۸۱-۱۸۵).

میردال در نظریه خویش، دولت نرم را با شاخص‌ها و ویژگی‌هایش به این شرح توصیف می‌کند: فقدان انضباط اجتماعی همراه با نقص قانون‌گذاری و به ویژه عدم رعایت و اجرای قوانین، عدم اطاعت از قوانین و مقررات ارائه شده از سوی مقامات رسمی در سطوح مختلف و وجود تضاد منافع میان مقامات رسمی و اشخاص و گروه‌های قدرتمند در جامعه که

می‌توانند موجب ایجاد یک گرایش عمومی در مردم به مخالفت با کنترل‌های عمومی شوند و بالاخره، فساد به عنوان پدیده‌ای که در تمامی کشورهای توسعه‌نیافته در حال گسترش است نیز از مشخصات دولت نرم می‌باشد (Myrdal, 1970: 223). اگرچه می‌توان بیان کرد که به گفته لفت ویچ، «تصور فقدان انضباط اجتماعی به عنوان هسته مرکزی تئوری میردال، بسیار کلی است اما به نظر می‌رسد که منظور وی از فقدان انضباط اجتماعی، ناتوانی گسترده دولت در وادار کردن مردم به اطاعت از قوانین و یا بی‌اعتنایی مردم به رعایت قوانین و مقررات در تمامی سطوح می‌باشد. به عبارت دیگر، وضعیتی است که در آن قانون و رعایت و اجرای آن در جامعه، بسیار ضعیف می‌باشد» (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۶). می‌توان گفت: دولت نرم از دیدگاه میردال یعنی «دولتی که توانایی به تمکین واداشتن گروه‌ها و همچنین توانایی اقدام جدی برای ریشه کن کردن فساد در تمامی سطوح را نداشته باشد» (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

۴. واکاوی توسعه نیافتگی ایران عصر ناصری در قالب نظریه دولت نرم

چنانکه گفته شد میردال در توضیح دولت نرم به عنوان عامل اساسی توسعه نیافتگی در کشورهای توسعه نیافته، به شاخص‌های این دولت اشاره می‌کند که می‌توان آن‌ها را به این شرح دسته بندی کرد: ۱- فقدان انضباط اجتماعی همراه با نقص وضع و اجرای قانون، ۲- عدم اطاعت از قوانین و مقررات ارائه شده از سوی مقامات رسمی توسط اشخاص و گروه‌های قدرتمند جامعه و ۳- فساد اداری گسترده. در این بخش، این شاخص‌ها در ایران عصر ناصری مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا با ارائه مستندات تاریخی، توسعه نیافتگی ایران طی سال‌های ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵ ه.ش با توجه به ویژگی‌ها و شاخص‌های دولت نرم میردال تشریح شود.

۴-۱. فقدان انضباط اجتماعی همراه با نقص وضع و اجرای قانون یکسان

در ایران (۱۲۲۷-۱۲۷۵ ه.ش)

یکی از مشکلاتی که جامعه ایران در دوران ناصرالدین شاه قاجار با آن دست به گریبان بود، نقص وضع و اجرای قانون و عدم اجرای قانون یکسان در کشور بود که این امر با سلطنت استبدادی شاهان قاجار، رابطه مستقیم داشت. به گفته شمیم: «مجازات‌هایی که به امر حکام به دست فراشان و دژخیمان درباره مجرمین اجرا می‌شد بسیار ظالمانه و دور از مروت و انسانیت بود. کور کردن، بریدن گوش و بینی، سربریدن، شکم پاره کردن، مثله کردن، زنده در آب جوش انداختن و صدها شکنجه و زجر غیر انسانی که درباره محکومین بدبخت اجرا

می شد نمونه‌ای از قضاوت قلب و بی‌رحمی و خوی حیوانی مجریان امر بود. نکته مهم در اجرای مجازات و کیفر دادن این بود که مورد جرم، بیشتر از اصل و نوع جرم برای طبقه حاکمه اهمیت داشت چنانکه اگر مثلاً کسی از روی سهو و خطا سنگ‌ریزه‌ای به طرف کالسکه یا موکب شاه یا شاهزاده و یا والی و حکمران محل پرتاپ می کرد بلافاصله و بدون محاکمه و چون و چرا به قتل می رسید ولی اگر کسی از روی اراده و قصد و با تهیه مقدمات، یکی از افراد مردم عادی را می کشت، می توانست با پرداخت خونبها به ورثه مقتول یا به وسیله دادن رشوه به حاکم محل، از مجازات رهایی یابد و یا در خانه یکی از مجتهدین طراز اول بست بنشیند تا وساطت مجتهد و مرور زمان، موجبات رهایی او را فراهم کند» (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۴۶).

به گفته سریع القلم، ایران در زمان قاجار نه اقتصادی داشت که به مردم، استقلال مالی و شغلی از حکومت بدهد و نه نظام حقوقی داشت که برای آن ها امنیت به ارمغان آورد بنابراین عامه مردم، محکوم به اراده و منافع و مزاج شاهانی بودند که هر لحظه ممکن بود حکمی صادر کنند و چارچوب ها و ساختارها را به نفع خود تغییر دهند (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۸۰). با توجه به نوشته‌های کرزن و سرجان ملکم، در این دوران، تمام تصمیمات ناشی از اراده شخص پادشاه بود و سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه در وجود او متمرکز بود. به عبارت دیگر تا استقرار نظام مشروطه سلطنتی در سال ۱۲۸۵ ه.ش، شاه بالاترین مقام قانون گذاری در ایران بود و اختیار قدرت اجرایی کشور را نیز داشت (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۱۳) و (ملکم، بی تا: ۳۹۸). بنا به گفته مورخان عصر ناصری، شاه قاجار با قدرت نامحدود خویش با هر کس که می خواست به ایجاد دولت منتظم بر پایه قانون پردازد و اختیارات وی را محدود کند مخالفت کرده و او را از صحنه خارج می کرد. چنانکه امیر کبیر که یکی از نخبگان باز اندیش دوران ناصرالدین شاه قاجار بود تلاش کرد تا با تعیین حقوق و مقرری برای هر شغل و مبارزه جدی با تنبلی کارمندان دولت همزمان با جلوگیری از رشوه خواری و قطع کردن مستمری نابجای درباریان و شاهزادگان، به تنظیم و ایجاد مقررات دولتی پردازد (انصاری، ۱۳۸۵: ۲۰۲) اما با کارشکنی و اعتراضات کسانی که منافع آن ها با این اقدامات به خطر افتاده بود این امور تداوم نیافت. روایت پردازی ناظران خارجی در این خصوص قابل توجه است. دروویل می نویسد: «مرگ و زندگی افراد، به دست پادشاه ایران است. بدون هیچ محاکمه‌ای می تواند محکوم کند و می تواند هر گاه که بخواهد مال و اموالشان را بدون کوچکترین توجهی به مسأله حق و حقوق ضبط کند» (دروویل، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۰).

از دیگر نخبگان بازاندیش دوران ناصری می‌توان به سپهسالار اشاره کرد. مسعود میرزا - پسر ناصرالدین شاه - در کتاب خود می‌نویسد: «دشمن من، خودم و خانواده‌ام، پدرم و خانواده پدرم و خانواده سلطنت، سپهسالار است. بی‌مناسبت نیست که ناصرالدین شاه از مرگ میرزا حسین خان متأثر نشد چرا که به اعتقاد او، این مرد به حالتی رسیده بود که جز مرگ برای او چاره نبود و ما را همیشه به زحمت می‌داشت» (ظل السلطان، ۱۳۲۵: ۲۳۷). مرگ سپهسالار برای شاه قاجار دارای توجیه بود چرا که وی با بازاندیشی در ساختار پدرسالارانه قاجار، به دنبال ایجاد قانون در جامعه و به رسمیت شناخته شدن حقوق اجتماعی مردم، مشخص شدن حقوق دولت و قالبی معین در اداره مملکت بود (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). به عبارت دیگر، سپهسالار به رغم طی مراحل و فراز و نشیب‌های مختلف در برپا کردن آیین جدید سیاست مبتنی بر طرفداری از قانون و تفکیک قوا، «هدفش همه جا یکی بود یعنی تأسیس دولت منتظم بر پایه قانون استوار» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۹۳). اما وی نیز همچون امیرکبیر نتوانست نظم و قانون یکسان را در ایران ایجاد کند.

اگر چه بعضی از پژوهشگران معتقدند که در عصر ناصرالدین شاه قاجار، قانون شرع به عنوان قانون مملکتی اجرا می‌شده و مانع بی‌نظمی در امور بوده است اما در پاسخ باید گفت که در این دوران، اگر چه قانون عرفی که اوامر پادشاه و درباریان بوده است و قانون شرعی که در کتب فقه به تفصیل آمده، وجود داشتند اما این دوگانگی خود باعث ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی می‌شده است؛ چنانکه میرزا فتحعلی آخوندزاده در کتاب مکتوبات در این باره می‌نویسد: «اوضاع ایالات به مرتبه‌ای مغشوش است که به وصف نمی‌آید. نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معینی. اگر کسی به کسی سیلی بزند مظلوم نمی‌داند که به کدام اختیار رجوع نماید. یکی نزد مجتهد می‌دود و دیگری به خدمت شیخ الاسلام می‌رود، یکی به امام جمعه شکایت می‌برد و دیگری به داروغه رجوع می‌کند ... یک قانون معین و دستاویز هر کس موجود نیست تا بدانند وقتی که به کسی سیلی زده می‌شود به کدام اختیار رجوع باید کرد. مقصر را بعضی جریمه می‌کنند، بعضی به چوب کاری مستحق می‌دانند و برخی عفو می‌نمایند» (آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۱۴۱).

به عبارتی، «در این دوران از یک طرف قانون عرف هنوز منضبط نشده بود و بر حسب عادت می‌گفتند که با فلان امر، باید فلان قسم، رفتار کرد. اگر هم به همان ترتیب عادی رفتار نمی‌شد بحثی نبود. صاحب هر اداره بنا بر صلاح روز، قانون می‌گذاشت آن هم مشروط به صرفه خود. در حقیقت آنچه زیر عنوان قانون عرف شناخته شده بود، همان قانون

دلبخواهی بود» (راسخ و بخشی زاده، ۱۳۹۲: ۴۵). از طرف دیگر اختلاف آراء علمای اسلام که مروج قانون شریعت بودند و رشته احکام شرع را در دست داشتند نیز به حدی بود که مطلقاً برای انتظام امور دولت و ملت کافی و مفید فایده به نظر نمی آمد؛ افزون بر این، در اجرای مقررات شرعی نیز محدودیت وجود داشت چراکه این مقررات شرعی فقط هنگامی قابل اجرا بودند که با خواست شاه، درباریان و حکام در تعارض قرار نمی گرفتند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

آبراهامیان نیز به همین نحو می نویسد: «شاهان قاجار با عنوان ظل ا...، سلطه عظیمی بر جان و مال مردم یافته بودند و با اینکه بنابر قاعده، سخن آن ها مادام که مغایر شرع نبود قانون انگاشته می شد اما احکام صادره از سوی ایشان و درباریانشان نه بر مبنای قوانین شرع بلکه بر مبنای مصالح سیاسی آن ها صادر می گشت» (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۴). به این ترتیب، مقررات عرفی و شرعی به گونه ای بود که هیچ یک نمی توانست اعمال قدرت حکومت را محدود و آن را پیش بینی پذیر کند. به گفته ملکم خان در روزنامه قانون «در صفحه روزگار، هیچ قانون شرعی و هیچ قرار عرفی نبود که در اقلیم ایران لگدکوب استبداد نشده باشد» (ملکم خان، ۲۵۳۵: ۱۲).

میرزا ملکم خان ناظم الدوله در دفترچه تنظیمات دو اختیار برای حکومت یعنی «دستگاهی که در میان یک ملت مستقل، منشأ امر و نهی می گردد»، می شناسد؛ یکی «اختیار وضع قانون» و دیگری، «اختیار اجرای قانون». توصیف او از نظام های حاکم بر مبنای وجود این دو اختیار نسبت به قانون است. به عبارت دیگر، «تفاوت نظام ها در استعمال قانون است در سلطنت های مختلفه. بر این اساس، حکومتی که هم اختیار وضع و هم اختیار اجرای آن دست پادشاه باشد سلطنت مطلقه نامیده می شود. حال پادشاه که هر دو اختیار را دارد، یا به جهت نظم و حفظ قدرت شخصی خود آن ها را جدا از یکدیگر به کار می گیرد که آن را سلطنت مطلقه منظم می نامند یا فرق این دو اختیار را متوجه نشده است و هر دو را مخلوط هم استعمال می کند که در آن زمان سلطنت مطلقه غیر منظم معرفی می شود مانند نظام ایران» (ملکم خان، ۱۳۸۹: ۱۵). دکتر فووریه - طیب مخصوص ناصرالدین شاه - در این خصوص می نویسد: «ایامی که شاه در تهران اقامت دارد اوقات روزانه او شبیه به هم می گذرد مثلاً در این فصل، حوالی ساعت ۹ صبح از اندرون بیرون می آید و تا موقع نهار معمولاً به کار رتق و فتق امور مملکتی که غالباً از امور شخصی شاه جدایی ندارد می پردازد» (فووریه، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

همزمان با این ضعف وضع و اجرای قانون در ایران بود که به قول آدمیت، «ایرانیان با مشاهده اروپای متمدن مترقی، عقب‌ماندگی مادی و اجتماعی وطن خود را نیک دریافته و شیفته ترقیات صنعتی اروپا شدند و از آن افزونتر مفتون معنویات فرهنگ و عزت آزادی و حکومت قانون در اروپا شدند» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۳۷). یکی راز پیشرفت غرب را اختراعات و صنایع آن‌ها می‌دانست و دیگری ایجاد راه آهن و ترقیات دیگر می‌شمرد اما از این میان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله این راز را تنها در یک کلمه و آن هم "قانون" نهفته می‌دید که «بنیان و اصول نظم فرنگستان و دلیل تمام خوبیها و ترقی‌های آنجاست» (مستشارالدوله تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۵). مستشارالدوله به این نتیجه رسیده بود که اصلی‌ترین مسأله در ایران، موضوع قانون و حکومت قانون و عدم وجود مبانی مشخص برای آن است (عامری، ۱۳۹۴: ۱۶).

۴-۲. عدم اطاعت از قوانین و مقررات ارائه شده از سوی مقامات رسمی توسط گروه‌های قدرتمند اجتماعی در دوران ناصری

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، تکثر و پراکندگی قدرت در ایران وجود داشت. به گفته بشیریه، کانون‌های قدرت متعدد از جمله اشراف زمیندار، خوانین و رؤسای قبایل، روحانیون، طبقه بازرگان و خاندان قاجار در ایران حضور داشتند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۵۲) و به عنوان موانع اصلی اجرای مقررات و قوانین وضع شده از سوی مقامات مصلح و نواندیش درباری همچون سپهسالار و امیر کبیر اقدام می‌کردند. به عنوان نمونه حامد الگار با تأکید بر نقش روحانیون در دوران قاجار در این باره می‌نویسد: «شاهان قاجار به جلب توجه و نظر مساعد روحانیون به حکومت، علاقه‌ای خاص داشتند و با توجه به منابع قدرت متعدد که در اختیار روحانیون بود پادشاهان مجبور بودند نفوذ و احترام ایشان را نگه دارند. در واقع نوعی دوگانگی آمریت و اقتدار وجود داشت» (الگار، ۱۳۵۵: ۴۸). به گفته لمبتون، «تصمیم در مسائل حقوق فردی، نوشتن و تصدیق اسناد مالکیت، امور تجاری که نیازمند گواهی اسناد بود به روحانیون ارجاع می‌شد و آموزش در مقیاس وسیع در اختیارشان بود. کارکردهای مرتبط با تولد، ازدواج و مرگ همه به کمک علما نیاز داشت» (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

«علما به عنوان یک سازمان اجتماعی مقتدر، بخش اعظم کنترل اجتماعی را در دست داشتند و قادر بودند قواعدی الزام آور برای هدایت رفتار مردم ارائه کنند. در این دوران، دولت قاجار اگر چه بر مقررات اداری و پاره‌ای قوانین جزایی غیر شرعی کنترل داشت اما مسئولیت اکثر دادگاه‌ها به عهده علما بود. در عرصه آموزش نیز تا پایان سلطنت ناصرالدین

شاه به جز دارالفنون که امیرکبیر آن را تأسیس کرد، هیچ مدرسه ایرانی ابتدایی یا متوسطه به جز مکتب خانه‌ها و مدارس علمیه وجود نداشت. به طور کلی از آنجا که علما در دوران قاجار (به ویژه در دوران طولانی حکومت ناصرالدین شاه) در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از قدرت گسترده‌ای برخوردار بودند با هر گونه تعدی به حیطه‌های تحت کنترل خود با وضع مقررات جدید مخالفت می‌کردند» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸ - ۱۲۹).

از دیگر گروه‌های قدرتمند این دوران، می‌توان از خاندان قاجار نام برد که به عنوان یکی از شبکه‌های قدرتمند موجود در جامعه، در برابر هر گونه سیاست نوگرایانه که موجب تقویت دستگاه دولت و تضعیف موقعیت و امتیازات آن‌ها و دست‌اندازی به حوزه اختیارات و کنترل اجتماعی آنها می‌شد به شدت مقاومت می‌کردند و حتی خود به عنوان ترویج کنندگان بی‌قانونی در کشور بودند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). چنانکه سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد: «طبقه حاکمه ایران که از شاهزادگان می‌باشند نه تنها در مطالبات جابرانه خود بدون رحم و شفقت می‌باشند بلکه هیچ فکری برای بهبود اوضاع کشور خود نمی‌کنند. وقتی من در حضور یک شاهزاده پیر ایرانی از فعالیت‌های حاکمی در اعاده نظم و امنیت و دستگیری و اعدام دزدان تمجید نمودم شاهزاده پاسخ داد: «حاکم کار خطایی نموده است. او بایستی فقط به زندانی نمودن راهزنان قناعت نماید و از آن‌ها پولی گرفته و در موقعی که از حکومت منفصل می‌شود آن‌ها را نیز آزاد نماید. چنانچه او در ایالت خود انتظام و امنیت را چنان برقرار کند که بعداً یک پسر بقال نیز بتواند به آسانی حکومت نماید، پس او دشمن طبقه حاکمه می‌باشد» (سایکس، ۱۳۳۵، ج ۲: ۵۹۸).

اشراف زمیندار از دیگر نیروهای اجتماعی مقاوم در برابر اقدامات نخبگان مصلح دولتی برای وضع و اجرای قانون و کاهش بی‌انضباطی اجتماعی در ایران محسوب می‌شدند. به لحاظ تاریخی، از آنجا که اشراف و خوانین یکی از عمده‌ترین منابع ثروت و منزلت اجتماعی یعنی زمین را در اختیار داشتند و حیات و ممت بخش اعظمی از جامعه سنتی ایران یعنی دهقانان را در کنترل خود داشتند در برابر تلاش‌هایی که حیطه اقتدار آن‌ها را محدود می‌کرد مقاومت می‌کردند. دولت قاجار با توجه به ضرورت نوسازی و کمبود منابع مالی، به فروش اراضی خالصه و دولتی دست زد. به این ترتیب در کنار طبقه تیولداران قدیم، طبقه جدیدی از زمینداران پدید آمد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۵۳) که دارای قدرت مقابله در برابر مقررات مخالف خود بودند.

همچنین خوانین و رؤسای قبایل را می توان از دیگر گروه های قدرتمند اجتماعی در دوران قاجار دانست. با توجه به اینکه حدود ربع جمعیت ایران در دوران قاجار متشکل از عشایر بود، رؤسای آن ها از قدرت اجتماعی و سیاسی چشمگیری برخوردار بودند. از نظر سازمان قدرت داخلی، ایلات و عشایر، جماعات نسبتاً به هم بسته و خودکفایی به شمار می رفتند و همواره در تاریخ ایران جزئی از ساخت قدرت متکثر بودند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۴). خصلت گریز از مرکز و شورش بر علیه حکومت مرکزی توسط رؤسای ایلات که از توانایی خاص نظامی آن ها و از وسعت اراضی تیولشان برمی خاست، نکته مهمی است که باید به آن توجه داشت. نقش رؤسای ایلات در برخورد با حکومت از یک سو، حامی آن بودن و از سوی دیگر، رودرروی آن قرار گرفتن بود (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

در کنار این گروه ها، طبقه بازرگان قرار داشت. در دوران قاجار، «تجار از احترام بالایی برخوردار بودند و امین مردم محسوب می شدند. گاهی دولت نیز از تجار، پول قرض می - گرفت» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۳۸). در این دوران، اگرچه ادغام اقتصاد معیشتی ایران در شبکه تجارت جهانی، زمینه های تحول مناسبات اقتصاد سنتی و بهبود نسبی شرایط زندگی مردم را در پی داشت اما سیاست های اقتصادی دولت باعث شد تا این قشر سنتی جهت حفظ منافع و موقعیت اجتماعی خود در برابر اقدامات دولت ایستادگی کنند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۳۱). چنانکه سهیلا ترابی فارسانی در کتاب تجار، مشروطیت و دولت مدرن، به نقش تجار ایران در مشروطیت برای حفظ و بقای خود در برابر سیاست های تجاری دولت می پردازد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۶۳) و همچنین عبدالحسین ناهیدی آذر نیز در کتاب تجار و دهقانان ایران در عصر مشروطه خواهی، به نقش پررنگ تجار و دهقانان (به ویژه آذربایجان) در انقلاب مشروطه اشاره می کند (ناهیدی آذر، ۱۳۸۹: ۵۷-۹۴). در مجموع باید گفت: در ایران عصر قاجار، گروه های قدرتمند اجتماعی از قوانین و مقررات ارائه شده از سوی دولت در سطوح مختلف، سرباز می زدند و دولت توان وادار کردن آن ها را به اطاعت از قوانین نداشت.

۴-۳. فساد اداری گسترده

فراگیر شدن فساد اداری، از دیگر ویژگی ها و شاخص های دولت نرم است که بنا به مستندات بررسی شده تاریخی، در ایران عصر قاجار وجود داشت. در این دوران، مناصب دولتی به داوطلبی واگذار می شد که بیشترین مبلغ را برای تصاحب آن می پرداخت و در مقابل، دست او در مالیات گیری از مردم باز گذاشته می شد (فرزانه پور و فیضی، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

به عبارت دیگر، فساد اداری در عصر ناصری به قدری در حکومت ریشه دوانیده بود که دیوانیان و کارمندان حکومت برای انجام هر عمل ساده اداری به صورت علنی درخواست رشوه می کردند. چنین ساختاری موجب شد تا افراد طماع و فاسد، به کارهای اداری و دولتی مشغول شوند (جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱). چنانکه اعتمادالسلطنه - وزیر انطباعات ناصرالدین شاه - در این خصوص می نویسد: «هرکس مسخره بود بیشتر مورد توجه بوده، تمام اشخاص بزرگ عالی عاقل، خانه نشین و تمام مردم مفسد بی سواد نانجیب، مصدر کارهای عمده» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۲۲).

طبق گزارش روزنامه نویسان خارجی، «در عصر ناصری از طریق القاب که وسیله‌ای برای ورود به قصر سلطنتی بود همه می خواستند با دسیسه و هزار دوز و کلک نزد ظل الله جایی برای خود دست و پا کنند. در اطراف شاه، شخصیت های فراوانی بودند که حاضر نبودند موقعیت و سمت خود را در دربار با قبول حکومت ها در ایالات عوض کنند» (سرن، ۱۳۶۲: ۸۸). در واقع اعطای لقب به مقامات کشور که از دوران قبل مرسوم شده بود، روشی برای دادن رشوه به شاه و صدراعظم در دوره ناصری بود (هدایتی خمینی، ۱۳۹۰: ۵۱). در این دوران، رشوه و فساد چنان گسترده شده بود که هرکسی از فساد اداری شکایت می کرد به گفته یحیی دولت آبادی «به فساد عقیده متهم می شد و می گفتند: بایی است. به دلیل ترس از تهمت فساد عقیده، کسی جرأت شکایت از مظالم درباریان و صاحب منصبان اداری را نداشت» (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ۱۰۴/۱). میرزا آقاخان کرمانی در حکایتی که بازگوکننده این نظام فساد اداری است می گوید: «یکی از وکلای ایران به دربار شاهی، دزدی را دید که به معرض قتل می بردند. گفت: درحقیقت این دزد کشتن را مستوجب است زیرا بدون لباس رسمی و منصب دولتی دزدی می کند» (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۷۰).

۵. نتیجه گیری

در این مقاله با کاربرد روش توصیفی تحلیلی و استفاده از شیوه گردآوری اسنادی، تلاش بر این بود تا توسعه نیافتگی ایران در دوران ناصری مورد بحث و بررسی قرار گیرد و به این موضوع محوری پرداخته شود که توسعه نیافتگی ایران در دوران ناصرالدین شاه قاجار، چگونه با توجه به نقش و شاخص های دولت نرم از دیدگاه میردال قابل تبیین است؟ برای پی بردن به این مسأله، ضمن مرور منابع و آثار مرتبط با این موضوع، شاخص های دولت نرم میردال و نظریه وی در قالب نهادگرایی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در ادامه به

بررسی شاخص های مطرح شده در نظریه دولت نرم میردال با دوران ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شد.

یافته های مقاله حاکی از این بود که جامعه ایران در عصر ناصرالدین شاه قاجار که مصادف با توسعه صنعتی در غرب بود، در حال مواجهه فزاینده با خارج و تحولات مذکور بوده و در عین حال در درون نیز، مشکلات فراوانی داشته است که از مهم ترین آن ها می توان به فقدان انضباط اجتماعی، نقص وضع و اجرای قانون در کشور، حکومت استبدادی شاه قاجار و مخالفت با ایجاد دویت منتظم، عدم اطاعت گروه های قدرتمند جامعه از جمله خاندان قاجار، اشراف زمیندار، خوانین و رؤسای قبایل و طبقه بازرگان از قوانین و مقررات دولتی و نیز فساد اداری فراگیر اشاره کرد که این امر باعث شد تا دولت در سال های ۱۲۲۷ تا ۱۲۷۵ ه.ش با دارا بودن شاخص های دولت نرم میردال، توانایی وضع قانون یکسان، کنترل اوضاع داخلی و به تمکین واداشتن گروه های قدرتمند اجتماعی برای اجرای قوانین و مقررات رسمی و نیز اقدام جدی در جهت برکندن ریشه ای فساد اداری را نداشته باشد و لذا نتواند توسعه را در ایران مانند کشورهای غربی ایجاد کند.

بدین ترتیب می توان ساختار سیاسی ایران در عصر ناصرالدین شاه قاجار را از منظر سیاسی و ویژگی های دولت، دارای شاخص ها و ویژگی های دولت نرم مطابق چارچوب نظری مورد استفاده دانست و چنین نتیجه گرفت که دولت ایران در دوران ناصرالدین شاه قاجار به دلیل دارا بودن شاخص های دولت نرم، توانایی کنترل اوضاع، به تمکین واداشتن گروه های مختلف و نیز اقدام جدی در جهت برکندن ریشه ای فساد اداری را نداشته و لذا نتوانسته است به توسعه ای همانند کشورهای غربی دست یابد.

منابع و مآخذ:

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۳)، **ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، چاپ هشتم، تهران: مرکز. آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۶۴)، **مکتوبات**، مقدمه و تصحیح و تجدیدنظر از م. صبحدل. بی جا: مرد امروز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، **فکر آزادی و نهضت مشروطه در ایران**، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۶)، **اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی**، تهران: طهوری.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶)، **اندیشه ترقی و حکومت قانون سپهسالار**، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، **موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه**، تهران: زمینه.
- اکبری، صادق و معیذفر، سعید (۱۳۸۴)، «مناسبات روستا- شهر و دلایل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار»، **فصلنامه علمی پژوهشی و بین المللی انجمن جغرافیایی ایران**، سال سوم، شماره ۶ و ۷، صفحات ۸۳-۹۵.
- الگار، حامد (۱۳۵۵)، **دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- انصاری، جمال (۱۳۸۵)، **تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا پایان عصر پهلوی**، تهران: سیحان نور.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۵۰)، **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- ایزدی، علی محمد (۱۳۸۳)، **چرا عقب مانده ایم؟**، تهران: علم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، چاپ ششم، تهران: غزال.
- ترابی فارسائی، سهیلا (۱۳۸۴)، **تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران**، نشر تاریخ ایران.
- تمدن جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۳)، **رو یارویی مکتب اقتصاد**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- جعفری، علی، دهقان نژاد، مرتضی و اللهیاری، فریدون (۱۳۹۵)، «اصلاح نظام اداری ایران در عصر قاجار با تأکید بر قانون استخدام کشوری»، **فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دوازدهم از هرا (س)**، سال بیست و هشتم، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، صفحات ۵-۳۸.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۵)، **خلفیات ما ایرانیان**، تهران: کتاب فروشی فروغی.
- حسینی زاده، محمد علی (۱۳۹۱)، «از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه های نهادگرایی در علوم سیاسی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال پانزدهم/ شماره ۶۰: ۸۳-۱۰۹.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، **سفر نامه دروویل**، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۳)، **حیات یحیی**، جلد اول، تهران: فردوسی.
- راسخ، محمد و بخشی زاده، فاطمه (۱۳۹۲)، «پیش زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه از مالک الرقابلی تا تنظیمات»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۸۳، صفحات ۳۷-۶۱.
- رسول زاده اقدم، صمد و طاهری، علیرضا (۱۳۹۳)، «بررسی علل توسعه نیافتگی ایران در عصر قاجار»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صفحات ۹۲-۱۱۱.
- رمضانی باصری، عباس و میرفردی، اصغر (۱۳۹۳)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، شماره های ۳ و ۴، خرداد و تیر.
- سایکس، سرپرستی (۱۳۳۵)، **تاریخ ایران**، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: بی نا.
- سرناء، کارلا (۱۳۶۲)، **آدم ها و آیین ها در ایران**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰)، **اقتدارگرایی ایرانی در عصر قاجار**، تهران: فروزان روز.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵)، «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۳، صفحات ۱۱۷-۱۴۳.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷)، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: بهزاد.
- شهرام نیا، مسعود، اسکندری، مجید (۱۳۸۹)، «علل ناکامی نخبگان عصر قاجار در روند توسعه یافتگی ایران»، **راهبرد**، شماره ۲۱، صفحات ۳۱۲-۳۳۱.
- ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۲۵)، **تاریخ سرگذشت مسعودی**، تهران: بی نا.
- عامری، حامد (۱۳۹۴)، **تجدد و قانون گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله به ضمیمه رساله یک کلمه**، تهران: نگاه معاصر.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۴)، **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟**، تهران: توسعه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، **تاریخ اقتصاد ایران: عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ق.ه**، ترجمه یعقوب آژند، چاپ سوم، تهران: انتشارات گسترده.
- فرزانه پور، حسین و فیضی، سودابه (۱۳۹۷)، «تأثیر فرهنگ پاتریمونالیستی بر توسعه فرهنگی دوره قاجاریه و پهلوی: گسست یا تداوم»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صفحات ۱۳۷-۱۶۰.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰)، **تکوین سرمایه داری در ایران (۱۷۹۶-۱۹۰۵)**، تهران: گوتنبرگ.
- فوریه، [بی نام] (۱۳۶۳)، **سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری)**، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: علم.
- کاتوزیان، محمد علی (همايون) (۱۳۷۲)، **اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، چاپ دوم، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

Myrdal, Gunnar (1970), "The Soft State in under developed countries", in. p. Strecten (ed) an fashion able Economics: Essays in Honour of Lord Balogh (London, Weiden feld and Nicolson), pp:22-37.

North, Douglassc (1994) , "Economic Performance Through Time", **The American Economic Review**, vol.84. No.3.

کاتوزیان، محمد علی (همايون) (۱۳۸۴)، **دولت و جامعه در ایران**، ترجمه حسن افشار، چاپ سوم، تهران: مرکز.

کرزن، جرج . ن (۱۳۶۲)، **ایران و قضیه ایران**، ترجمه وحید خراسانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کیوانی امینه، محمد (۱۳۸۵)، «آشنایی با مکتب نهادگرایی»، **فصلنامه اندیشه صادق**، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) / شماره ۲۲: ۹۱-۱۱۹.

لفت وپج، آدریان (۱۳۸۴)، **سیاست و توسعه در جهان سوم**، تهران: ابرار معاصر.

لمبتون، آن (۱۳۷۹)، **نظر به دولت در ایران**، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گپو.

مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۹۰)، **روش و نظر به در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مستشارالدوله تبریزی، میرزایوسف خان (۱۳۸۶)، **رساله موسوم به یک کلمه**، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران: بال.

ملکم، سرجان (بی تا)، **تاریخ ایران**، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سعدی.

ملکم، سرجان (۱۳۸۹)، **مجموعه آثار میرزا ملکم خان**، گردآوری و مقدمه محمد محیط طباطبایی، برلین: گردون.

ملکم، سرجان (۲۵۳۵)، **روزنامه قانون**، تهران: کویر.

موتقی، احمد (۱۳۸۵)، **نوسازی و اصلاحات در ایران**، تهران: قومس.

میردال، گونار (۱۳۶۶)، **درام آسیایی**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: چاپخانه سپهر.

ناهدی آذر، عبدالحسین (۱۳۸۹)، «تجار و دهقانان ایران در عصر مشروطه خواهی» در **مجموعه مقالات**، تهران: اختر.

هدایتی خمینی، عباس (۱۳۹۰)، **زندگی سیاسی و اجتماعی علاءالدوله**، تهران: طهوری.

Cambell, J (1997), **Mechanism of evolutionary chang in economic governance**, London:Edvard Elgar.

Hico, Kerkmeester (1999) , "Institutional Methodology: General", **Eacyclopedia**, Low and Economic, pp: 383- 395.

Guy, Peter. B (1999), **Institutional Theory in Political Science**, London and New York Continuum.

Lowndes ,Viven (2002), **Institutionalism ,” in David Marsh and Gerry Stoker”**. Theory and Method in Political Science, second edition, palgrave: Macmillan.

Myrdal, Gunnar (1968) , **Asiun Drama: An Inquiry In to the poverty of Nations**, New York: Pan theon.

Myrdal, Gunnar (1968) , **Asiun Drama: An Inquiry In to the poverty of Nations**, New York: Pan theon.

Myrdal, Gunnar (1968) , **Asiun Drama: An Inquiry In to the poverty of Nations**, New York: Pan theon.